



آیت الله جمعی

از تبار عالمان مردم دوست و مسئولیت شناسی

سید محمد سجاد هاشمی

جلسات هفتگی روحانیون و ائمه جماعات با همت و تدبیر او و همراهی دیگر روحانیون، همه از بارزترین وجوه این مسئولیت شناسی بود. هدف از برگزاری این جلسات که به صورت هفتگی در یکی از مساجد شهر و با حضور مردم برگزار می شد تبلیغ اسلام مبارز و تبیین و ترویج اندیشه سیاسی دینی امام و استمرار نهضت بود. سخنران این جلسات به طور معمول جمعی بود، البته گاهی اوقات برخی روحانیون قم و تهران نیز در این جلسات سخنرانی می کردند. در آن سال ها آبدان کانون ارتباط انقلابیون مسلمان بویژه روحانیون یا نجف بود و جمعی نیز سهم عملی در این ارتباط داشت. استفاده از منبر برای نشر فرهنگ مبارزه دریافت پیام های امام و ارسال آن برای شخصیت ها و کانون های انقلابی و توزیع رساله ایشان و تلاش برای تربیت نسلی آگاه و مومن، از دیگر وجوه مبارزه او علیه رژیم پهلوی بود. فعالیت های جمعی در آن سال ها البته از چشم مأموران امنیتی رژیم پنهان نبود، اما به دلیل موقعیت مرزی و حساسیت های خاص این شهر صنعتی، رژیم سعی داشت برای پیشگیری از بروز هر گونه تنش و بحران که آرامش شهر را بر هم می زد، از برخوردهای سخت و خشن کمتر استفاده کند. به همین دلیل گاه به صرف تذکر و تهدید بسنده می کرد. جمعی در سال ۴۹ برای اولین بار و آخرین بار به سفر حج مشرف شد و در همین سفر نیز به توزیع پیام امام در خصوص صهیونیسم و خطر نفوذ اسرائیل در کشورهای اسلامی مبادرت ورزید.

با لوج گیری نهضت اسلامی مردم نقش محوری ساماندهی و هدایت مبارزات در آبدان بر عهده جمعی قرار گرفت. او همه توان و اعتبار خود را در راه تحقق آرمان های دینی و انقلابی ملت مسلمان به خدمت گرفت. با ایجاد سخنرانی در جمعیت و راهپیمایی ها به تبیین اهداف انقلاب و افشای وابستگی ها و جنایت های رژیم در حق ملت پرداخت. او کانون همبستگی میان نیروهای انقلابیه بازاریان، فرهنگیان، دانشجویان، کارکنان ادارات و... بود. مهم ترین رویداد در زمستان ۵۷، اعصاب کارکنان پالایشگاه آبدان بود که با همت گروهی از کارکنان منتخب و انقلابی آغاز شد و به تدریج همه مناطق نفت خیز جنوب و سرانجام دیگر پالایشگاه های کشور را فراگرفت و با قطع صادرات

زاده تنگستان بود. سرزمین مردانی چون باقرخان تنگستانی، رئیس علی دلواری، زائرخان اهرمی و... از همان دوران نوجوانی و جوانی ذهن کنجکاوی داشت. دین فقر و بی سوادی مردم، ظلم حاکمان محلی و توهین به اعتقالات و سنت های مذهبی، سوالات بسیاری را در ذهن او پدید آورده بود. دوران دبستان را به دلیل فقر اقتصادی خانواده به سختی گذراند و به علت نبود مدارس سطح بالاتر، از ادامه تحصیل باز ماند. مراوده خانوادگی با روحانی نجف رفته ای که در همسایگی آنان سکنی داشت و نیز علاقه پدر، او را به سوی دروس حوزوی و دینی سوق داد. بخشی از مقدمات را در زادگاهش، اهرم، فراگرفت و در برازجان و بوشهر دنبال کرد. با افزایش سطح آگاهی ها، علاقه مندی به مسائل سیاسی - اجتماعی بیشتر می شد. با آغاز جنگ جهانی دوم، مشتاقانه پیگیر خبرهای جنگ بود و با تهیه روزنامه در جریان وقایع آن روزگار قرار می گرفت. روینادی در زندگی، او را ناگزیر از مهاجرت به آبدان کرد و پس از یکی دو سال اقامت در آن شهر، اشتیاق به ادامه تحصیلات حوزوی، او را راهی نجف کرد و در حوزه علمیه آن شهر مقدس، مجدانه به فراگیری دروس پرداخته علیرغم اشتیاق فراوان به ادامه تحصیل در حوزه کهن نجف و در کنار مرقد مولی الموحدین علی (ع)، به علت بیماری ناگزیر از ترک این شهر شد و دیگر بار در آبدان رحل اقامت افکند تا تحصیلات خود را نزد استادان مبارز آن زمان ادامه دهد و در کنار آن به تبلیغ دین و ارشاد مردم بپردازد. فرار و فرودهای سیاسی آن روزگار، همچون ظهور فدائیان اسلام و فرجام تلخ آن و نیز سقوط دولت دکتر محمد مصدق، حس مبارزه با ظلم و اختناق را در او تقویت کرد. آغاز حرکت اعتراضی امیر امام خمینی (ره) و به دنبال آن قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ و پس از آن تبعید ایشان از کشور، مرحله نوینی در مسیر زندگی سیاسی آیت الله جمعی گشود. وی امام را فقیهی آگاه به زمان خویش و عالمی ظلم ستیز یافته بود و پاسخ سوالاتی را که از سال های جوانی بر ذهنش نشسته بود، در اندیشه و کلام او جستجو می کرد و معتقد بود که آینده دین و کشور در گرو ادامه مبارزه به رهبری آن فرزانه روزگار است. این چنین بود که به عنوان روحانی مسئولیت شناسی در خدمت نهضت قرار گرفت.

نفت، ضربه سختی بر پیکر رژیم وارد آورد. این اعتصاب علیرغم تهدیدهای رژیم و البته با سختی‌ها و جان‌فشانی‌های بسیار تا سقوط رژیم شاه استمرار یافت. نقش حمایتی و هدایتی جمعی در این اعتصاب و برقراری ارتباط میان کانون آن و رهبران انقلاب عاملی اساسی در استمرار و کارآمدی اعتصاب بود. البته فعالیت‌های جمعی برای حکومت نظامی قابل تحمل نبود و پس از چندین بار تذکر و تهدید بالاخره مقابل درب مسجد او را دستگیر و مورد شکنجه قرار دادند تا بلکه او را از مبارزه بازدارند اما با پیگیری‌ها و تهدیدهای نیروهای انقلاب منی بر گسترش اعتراض‌های مردمی، حاکمان نظامی ناگزیر او را آزاد کردند. به فاصله کوتاهی از آزادی، به دلیل فشارها و تهدیدها و نیز خطرهایی که متوجه او بود ناگزیر شد تا مخفیانه از شهر خارج شود و مدتی را در قم و زمانی را هم در تهران، در منزل استاد شهید مطهری اقامت گزیند. در این مدت فرصتی یافت تا از مرکزیت انقلاب در جریان روند تحولات قرار بگیرد، از جمله به همراه روحانیون پیشگام در تحصن مشهور مسجد دانشگاه تهران شرکت کرد و نیز موفق به حضور در مراسم استقبال از رهبر انقلاب در فرودگاه مهرآباد شد.

آیت‌الله جمعی با پیروزی انقلاب خود را به آبادان رساند و این بار برای سامان دادن به اوضاع آشفته ناشی از سقوط رژیم و بی‌تجربگی نیروهای انقلاب در مدیریت اوضاع، همت گمارد و به همراه تکی چند از یاران و روحانیونی که از قم و تهران به یاری وی شتافته بودند ستادی برای هماهنگی امور و مدیریت ادارات و سازمان‌ها، بویژه وضعیت امنیت شهر تشکیل داد. بافت فرهنگی - اجتماعی این شهر مرزی و حضور نیروها و گروه‌های مختلف سیاسی، اوضاع خطرناک و حساسی را پدید آورده بود اما با تلاش‌ها و جانفشانی‌های جمعی و یارانش در مدت دو الی سه هفته اوضاع سامانی نسبی یافت و زمینه فعالیت دوباره ادارات و سازمان‌های دولتی و خدمات رسانی به مردم فراهم شد و شرایط امنیتی نیز با همت و هوشمندی نیروهای انقلاب با کمترین هزینه و خسارت، تحت کنترل و مدیریت درآمد. با توصیه امام خمینی (ره) در نماز جمعه که در محل دانشگاه نفت برگزار می‌شد که تا پیش از پیروزی یکی از کانون‌های تجمع مردم و فعالیت‌های انقلابی بود، در انجم بیشتر و تحکیم صفوف و همدلی مردم با انقلاب تأثیر عمده‌ای داشت؛ اینکه جمعی فرصت یافته بود تا بیشتر به نقش معنوی و روحانی خود بپردازد و البته این به معنای فاصله گرفتن از مسائل سیاسی، اجتماعی و مشکلات مردم نبود.

با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز نیروهای ارتش بعثی به میهن، مرحله دیگری از تاریخ پر فراز و نشیب ملت آغاز شد. زمانی که فضای سنگینی از آتش و خون برپا شد و مردم شهر، گروه گروه ناگزیر از ترک خانه و کاشانه خود، راهی دیار غربت شدند، او نمی‌توانست در این اوضاع بحرانی و پرخطر شهر را ترک کند، گرچه بهانه برای هجرت کم نبود. اما او باید می‌ماند و مانند تا در کنار مسئولان و اندک نیروهای رزمی و معنوی مردمان باقی‌مانده، از حیثیت و شرف یک ملت دفاع کند. او نقطه امید نیروهای مدافع شهر بود. حضور او در آبادان در سال‌های جنگ، بویژه در یکسال محاصره شهر، حضوری تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز بود. با محوویت او بود که به سرعت ستادهای گوناگون برای تمشیت امور تشکیل شد و با تلاش قهرمانانه نیروهای مدافع شهر، علیرغم همه کمبودها، امکان مقاومتی طولانی فراهم شد. نمازهای جمعه در تمام ایام محاصره شهر و پخش خطبه‌های او از رادیو آبادان و دیگر پیام‌های رادیویی او، نه تنها عامل تقویت

روحي مسئولان و نیروهای دفاعی بود، که دل‌های بسیاری را از ویرای حصار دشمن به آن جا می‌کشاند. برپایی نماز جمعه و پخش رادیویی آن به معنای زنده بودن شهر و نماد مقاومت بود. جمعی به طور مستمر به ستادهای مدیریتی شهر می‌رفت و برای خل مشکلات آن‌ها تلاش می‌کرد و با حضور در جمع کارکنان ادارات و سازمان‌ها، انگیزه مقاومت را در آنان تقویت می‌کرد. به بیمارستان‌ها می‌رفت و ضمن دیدار با پزشکان و پرستاران که عموماً دلوپلیانه خدمت می‌کردند، از مجروحان عیادت می‌کرد. او پیکر شهیدان مظلوم شهر را تشییع می‌کرد، از مردم باقی‌مانده در شهر خبر می‌گرفت و سعی داشت نمازهای روزانه را به جماعت برگزار کند. خطبه عقد جوانان شهر را جاری می‌ساخت و بدین‌سان حس زندگی را به آنان هدیه می‌کرد. کار مهم دیگر او ارتباط با فرماندهان عملیاتی و حضور در اتاق جنگ و اطلاع از آخرین وضعیت جبهه‌ها بود و گاهی نیز گزارشی از اوضاع شهر و شرایط جنگی از طریق تلفن برای امام اصره ارسال می‌کرد.

سرانجام پیگیری‌های او، مسئولان و نمایندگان شهر در مجلس و برخی از فرماندهان جنگ نتیجه داد و طی عملیاتی معجزه‌آسا، محاصره شهر شکسته شد و مهاجمان بعثی نیز در هم شکستند. شهر، اما همچنان در معرض آتش‌بازی‌های دشمن باقی ماند. با شکست حصر آبادان، امکان رفت و آمد محدود مردم فراهم شد و گروه‌هایی از مسئولان، روحانیون، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر اقشار مردم، هر هفته برای دیدار از جبهه‌های جنوب به این خطه می‌آمدند و معمولاً روزهای جمعه در حالی که غرش توپ‌های دشمن و صفیر گلوله به گوش می‌رسید و گاه نقاطی از شهر توسط هواپیماهای عراقی بمباران می‌شد، میهمان نماز جمعه شهر بودند. در سال‌های پس از شکست حصر، نماز جمعه آبادان صحنه‌های زیبایی از پیوند جبهه‌های جنگ و دفاع با آحاد جامعه را به نمایش می‌گذاشتند. پایان جنگ نیز برای جمعی پایان سختی‌ها نبود. شهری که طی ۸ سال به طور مداوم زیر آتش خمپاره و توپ و بمباران‌های هوایی دشمن قرار داشت، اینک با تکی خسته و مجروح و با کمترین امکانات، آغوش خود را بر روی ده‌ها هزار مهاجر جنگ که با کوله‌باری از درد و رنج آوارگی به دیار خود بازمی‌گشتند، گشوده بود. در این شرایط نیز، جمعی بود که با وجود همه کاستی‌ها و سختی‌های دوره بازسازی، که البته تجربه جدیدی محسوب می‌شد، در شهر ماند تا با کمک به مسئولان در حد توان خویش از مردم گره‌گشایی کند یا دست‌کم مرهمی بر دل‌های پر درد آن‌ها باشد. مشاهده رنج و اندوه مردم و برخی سختی‌ها و ضعف‌ها در بازسازی ویرانی‌های شهر و ضعف امکانات خدماتی، برای او که دیگر تاب و توان سال‌های جنگ را نداشت، سخت و طاقت‌فرسا بود؛ ضمن آن‌که کهولت سن نیز زمینه بروز مشکلات جسمی او را فراهم کرده و پیکر او را فرسوده بود. در همین وضعیت جسمانی نیز چون سال‌های انقلاب و دوران جنگ و دفاع مقدس، همچنان شمع محفل یاران بود و مردم قدرشناس شهر هیچ‌گاه تنهایش نگذاشتند.

سرانجام آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین جمعی، نماینده امام و اولین امام جمعه آبادان و نماینده اول مردم خوزستان در اولین دوره مجلس خبرگان، در شامگاه شنبه هفتم دی‌ماه امسال از دنیای فانی پر کشید تا در ملکوت اعلیٰ، هم‌نشین شهیدان و صالحان باشد.

او نماد دینداری، اخلاق و مسئولیت‌شناسی بود و در همه سال‌های زندگی ساده زیست، مردمی ماند و دل در گرو دنیا نهد. یادش جاودانه باد!